



کتابخانه مجلس شورای اسلامی
معاونت پژوهش
اداره تحقیقات علمی

بسمه تعالی

امتحانات متمرکز تکمیلی نیمسال دوم ۱۴۰۲-۱۴۰۳

رشته فقه و اصول

مهر مدرسه

| | |
|--------------|--|
| کد امتحان: | ۳۴۰۳۲/۰۱ |
| تاریخ آزمون: | ۱۴۰۳/۰۳/۱۹ |
| عنوان: | اصول ۲ حلقات |
| کتاب: | دروس فی علم الاصول الحلقة الثالثة |
| محدوده: | جلد ۱: از ابتدای درس ۳۷ تا ابتدای درس ۶۸ (از الدلیل الشرعی غیر اللفظی تا ابتدای المسئولیه عن المقدمات قبل الوقت) |
| حدقیات: | ندارد |

| | | |
|---------------------|----------|------------------------|
| ساعت برگزاری: ۹ صبح | نمره: ۱۳ | نمیت پانجمین: ۹۰ دقیقه |
|---------------------|----------|------------------------|

| | | |
|-----------------------|-------------|--------------|
| شماره یا نام صحیح اول | نمره بر عدد | نمره بر حروف |
| | | |
| شماره یا نام صحیح دوم | نمره بر عدد | نمره بر حروف |
| | | |

نام و نام خانوادگی: نام پدر: کد طلسمی: مدرسه علمیه: شهرستان: استان:

۱- کدام گزینه مد نظر مرحوم شهید نیست؟ سکوت المعصوم عن موقف یواجهه یدل علی امضائه... (ص ۱۲۷ دروس فی علم ۰/۵)

الاصول الحلقة الثالثة شهید صدر- جلد اول- انتشارات دارالعلم چاپ دوم)

- أ) إِمَّا عَلَى أَسَاسٍ عَقْلِيٍّ بِاعْتِبَارِ أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَكُنِ الْمَوْقِفُ مُتَّفَقًا مَعَ غَرَضِهِ، لَكَانَ سَكُوتُهُ تَقْضَى لِلْغَرَضِ
- ب) إِمَّا عَلَى أَسَاسٍ عَقْلِيٍّ بِلِزُومِ تَدْخُلِ الشَّارِعَ لِرُدْعِ الْعِبَادِ عَنِ الْوُقُوعِ فِي الْخَطَا وَهُوَ مَا يُسَمَّى بِقَاعِدِهِ اللَّطْفِ
- ج) إِمَّا عَلَى أَسَاسٍ عَقْلِيٍّ بِاعْتِبَارِ أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَكُنِ الْمَوْقِفُ سَائِغًا شَرْعًا، لَوْجِبَ عَلَى الْمَعْصُومِ الرَّدْعُ عَنْهُ وَالتَّنْبِيهُ
- د) إِمَّا عَلَى أَسَاسٍ اسْتِظْهَارِيٍّ بِاعْتِبَارِ ظُهُورِ حَالِ الْمَعْصُومِ فِي كَوْنِهِ بِصَدَدِ الْمَرَاقِبَةِ وَالتَّوَجِيهِ

۲- استدلال به سیره عقلاء برای اثبات حجیت خبر واحد با استدلال به سیره متشرعه برای اثبات آن... (ص ۱۶۴) ۰/۵

- أ) تفاوتی ندارند؛ چون در هر دو لازم است وجود عمل فعلی متشرعه و عقلاء به خبر واحد در دامنه شریعت اثبات شود.
- ب) تفاوتی ندارند؛ چون صرف وجود ارتکاز متشرعی برگرفته از نظر شارع و میل عقلانی عام برای عمل به خبر واحد برای حجیت آن کافی است.
- ج) متفاوت اند زیرا در سیره متشرعه باید عمل فعلی اصحاب ائمه به خبر تقه اثبات شود؛ ولی در سیره عقلاء میل عقلانی عام به عمل به خبر تقه کافی است.
- د) متفاوت اند زیرا در سیره متشرعه ارتکاز برگرفته از نظر شارع کافی است؛ اما در سیره عقلاء لازم است سریان عمل به خبر تقه در دامنه شریعت ثابت شود.

۳- فالتحقیق أن یقال إن ملاک حجیة الظهور فی مجال علاقات الأمرین بالمأمورین هو کشفه... (ص ۱۹۵) ۰/۵

- أ) فی نظر المولی لا کشفه عند المكلف.
- ب) عند المكلف لا کشفه فی نظر المولی.
- ج) عند المكلف المطابق لكشفه فی نظر المولی.
- د) عند المكلف إذا لم یخالف کشفه فی نظر المولی.

۴- لا شک فی أن القدرة شرط فی مرحلة... (ص ۲۰۵) ۰/۵

- أ) الادانته و الشوق لأن الفعل إذا لم یکن مقدوراً فلا یدخل فی حق الطاعه للمولی عقلاً.
- ب) الادانته كما أن مرتبتی الملاک و الشوق غیر آیتین عن دخالة القدرة کشرط فیهما.
- ج) الجعل لانها إعتبار للوجوب و الاعتبار سهل المئونة.
- د) الشوق و الملاک و کذا جعل الحکم إذا کان بداعی البعث و التحریک المولوی.

۵- من الشروط المساعدة علی کشف الاجماع ان لا یكون المجمعون أو جملة معتدّ بها منهم قد صرحوا بمدرك محدّد لهم، بل أن لا یكون هناك مدرك معین من المحتمل استناد المجمعین إلیه، و إلا كان المهمّ تقییم ذلك المدرك، نعم فی هذه الحالة قد ۲/۵

یشکل استناد المجمعین الی المدرك المعین، قوة فیه، و یکمل ما یدو من نقصه. (ص ۱۴۷)
أ) شرط مذکور در عبارت را توضیح دهید. (۱ نمره)

پاسخ: از شرایط کشف اجماع این است که اجماع مدرکی یا محتمل المدرك نباشد؛ زیرا در این صورت اجماع کاشف مستقیم از نظر شارع نیست و باید میزان دلالت مدرک بررسی شود.

ب) «نعم فی هذه الحالة...» را در ضمن مثال توضیح دهید. (۱/۵ نمره)

پاسخ: در اجماعات مدرکی ممکن است استناد مجعین به یک دلیل موجب تکمیل نقص آن دلیل شود. مثال اگر مجعین به روایتی استناد کردند از آن معنایی استظهار کردند که امروزه فهمیده نمی شود این موجب می شود در معنای ظاهر در عصر حاضر تشکیک کنیم؛ زیرا فقهاء نزدیک به عصر نص به بسیاری از ظروف و قرائن دسترسی داشته اند که امروزه برای ما وجود ندارد. مثال ۲ (در متن کتاب نیست) اگر ما سند روایتی را ضعیف بدانیم؛ ولی مجعین به آن استناد کرده باشند معلوم می شود که حتماً قرینه ای بر صدور روایت داشته اند که بر اساس آن به روایت استناد کرده اند.

۶- الطائفة السابعة: ما دل على ذم من يطرح ما يسمعه من حديث بمجرد عدم قبول طبعه له، من قبيل قوله عليه السلام: «وأسوأهم عندي حالا وأمقنهم، الذي يسمع الحديث ينسب اليه و يروى عنه، فلم يقبله، اشمأز منه و جرده، و كفر من دان به، و هو لا يدري لعل الحديث من عندنا خرج، و اليه اسند» ...

و الجواب: انه استحق هذا الذم على الاعتماد على الذوق و الرأي في طرح الرواية بدون تتبع و أعمال للموازين، و على التسرع بالنفي و الإنكار. مع ان مجرد عدم الحجية لا يسوغ الإنكار و التكفير. (ص ۱۶۱ - ۱۶۲)

أ) روایت را معنا کنید و وجه استدلال به آن را بیان کنید. ۱ نمره

پاسخ: حضرت می فرمایند: بدترین اصحاب من در نزد من و منفورترین نشان کسانی اند که می شنوند حدیثی به ما منسوب می شود و از ما نقل می شود؛ ولی آن را نمی پذیرد و از آن بیزار می جوید و آن را انکار می کند و کسی را که این حدیث را می پذیرد کافر می شمارد درحالی که آگاه نیست شاید این حدیث گفتار ما باشد و به ما اسناد داده شده باشد. وجه استدلال این است که اگر خبر حجت نباشد کسی که حدیث را نمی پذیرد مستحق چنین مذمتی از ناحیه امام علیه السلام نیست پس خبر حجیت است.

ب) پاسخ از استدلال را تقریب کنید. ۱ نمره

پاسخ: مذمت امام به خاطر عدم پذیرش روایت نیست؛ بلکه به خاطر این است بدون فحص و رعایت موازین سنجش صحت روایت، به صرف اعتماد بر نظر و ذوق خویش روایت را رد کرده و صدور آن را انکار می کند علاوه بر اینکه روایتی را که حجت نمی دانیم نباید انکار کنیم و قائل به آن را تکفیر کنیم؛ بلکه باید امر صحت و سقم آن را به ائمه و اگذار کنیم.

۷- و قد يلاحظ على الاستدلال بالسيرة العقلانية لاثبات حجية الظهور بأنه قاصر عن الشمول لموارد وجود إمامة معتبرة عقلايا على خلاف الظهور، و لو لم تكن معتبرة شرعاً، كالقياس مثلاً - لو قيل بأن العقلاء يعتمدون عليه في رفع اليد عن الظهور - فلا يمكن اثبات حجية الظهور المبتلى بهذه الامارة على الخلاف بالسيرة العقلانية، إذ لا سيرة من العقلاء على العمل بمثل هذا الظهور فعلاً - اللهم - إلا اذا استفيد من دليل إسقاطها عن الحجية، تنزيلها منزلة العدم بلحاظ تمام الآثار. (ص ۱۸۲)

أ) اشكال بر تمسك به سيره عقلاء بر حجيت ظهور را تقرير کنید. ۱ نمره

پاسخ: ما ظهورات را مطلقاً حجت می دانیم حتی در صورتی که ظهور مخالف باشد با اماره معتبره عقلائی که شارع آن را معتبر نمی داند؛ در صورتی که عقلاء در این صورت به ظهورات عمل نمی کنند؛ مثلاً به ظاهری که مخالف قیاس است عمل نمی کنند پس با تمسک به سیره نمی توانیم حجیت ظهورات مخالف امارات غیر معتبره شرعی مانند قیاس را از کلام شارع را اثبات کنیم درحالی که مسلم است مخالفت با قیاس موجب عدم حجیت ظهورات شرعی نمی شود. (لذا دلیل اخص از مدعی است).

ب) استدراک مرحوم شهید را توضیح دهید. ۱ نمره

پاسخ: مرحوم شهید می فرماید اگر از دلیلی که این اماره عقلائی را شرعاً حجت نمی داند شمولیت در تنزیل استفاده کنیم به این صورت که از این دلیل بفهمیم شارع چنین اماره ای را به منزله عدم دانسته است به لحاظ جمیع آثار، یعنی حتی در فرض مخالفت با ظهورات عقلائی، این اماره را از اعتبار انداخته است در این صورت می توان به سیره تمسک نمود (یعنی شارع اصل سیره عقلاء در عمل به ظواهر را امضاء کرده است؛ اما موردی را که به آن عمل نمی کنند قبول ندارد)

۸- ان التكليف مقيد عقلاً بعدم الابتلاء بالامر بالصد و إنما الاشكال في معنى عدم الابتلاء فهل هو بمعنى أن لا يكون مأموراً بالصد أو بمعنى أن لا يكون مشغولاً بامتنال الامر بالصد. (ص ۲۱۲)

أ) تفاوت دو معنای عدم ابتلاء را در ضمن مثال توضیح دهید. ۱/۵ نمره

پاسخ: اگر وقت نماز داخل شده باشد و در همین وقت فردی در حال غرق شدن باشد (مسجد نیز نجس شده باشد) و مکلف مأمور به انقاذ غریق (ازاله) نجاست از مسجد باشد) مطابق معنای اول به صرف تکلیف به انقاذ (ازاله) مکلف دیگر مأمور به ضد آن یعنی نماز نیست چه در صدد انجام انقاذ (ازاله) باشد و چه نباشد؛ اما بنا بر مبنای دوم سقوط امر به نماز از کسی که مکلف به انقاذ غریق (ازاله نجاست از مسجد) است منوط به اشتغال این فرد به امتثال امر به انقاذ (ازاله) است؛ لذا اگر بناء بر عصیان انقاذ (ازاله) دارد امر به نماز متوجه او می شود.

ب) ثمره پذیرش وجوب ترتبی را در ضمن مثال توضیح دهید. ۱ نمره

پاسخ: در صورت پذیرش وجوب ترتبی در فرض تراحم نماز با واجب اهمی مانند ازاله یا انقاذ اگر مکلف به جای امتثال اهم، به امتثال مهم که نماز است پرداخت این نماز صحیح است؛ چون امر ترتبی دارد؛ اما در صورت عدم پذیرش وجوب ترتبی تصحیح نماز مشکل است؛ چون نه امر دارد (و نه کاشفی از وجود ملاک نماز در این فرض داریم)

۹- با توضیح شرط اتصاف و ترتب در ضمن مثال، کیفیت دخالت هر یک را در مرتبه اراده بیان کنید. (ص ۲۲۳ - ۲۲۴)

پاسخ: شرط اتصاف یعنی فعل با این شرط متصف به ملاک می شود؛ مانند مریض بودن فرد برای اینکه دوا برای او مصلحت داشته باشد؛ ولی شرط ترتب یعنی ترتب مصلحت بر فعل، منوط به آن شرط است؛ مانند اینکه استیفاء مصلحت دوا منوط به این است که بعد از غذا مصرف شود. نسبت به مرحله اراده، شروط اتصاف شرط نفس اراده اند اما شروط ترتب شرط مرادند یعنی اراده فعلی است؛ اما متعلق به شرب دواء مقید به طعام است. (همین مقدار از پاسخ کافی است هر چند پاسخ دقیق این است که شروط اتصاف به وجود لحاظی تقدیری شرط اتصاف هستند نه به وجود خارجی چون اراده تابع ادراک مصالح و مفاسد است نه مصلحت و مفاسد خارجی)